

دورنمای انرژی جهان؛ ویرایش ۲۰۰۸ در مصاحبه با فاتح بیروول



دکتر فاتح بیروول اقتصاددان ارشد و رییس دفتر آژانس بین‌المللی انرژی است که مسؤول تحلیل‌های اقتصادی و سیاست‌های انرژی آژانس است. او سرپرست مجموعه دورنمای انرژی در جهان است که محور تمامی نشریات آژانس و مورد استنادترین مرجع تحلیل‌های اقتصادی و پیش‌بینی‌های انرژی به‌شمار می‌رود. دکتر بیروول به کشورهای عضو IEA در مورد مسائلی چون تغییرات آب و هوایی و امنیت انرژی مشاوره می‌دهد. او هم چنین مسؤول شورای تازه تأسیس تجارت و انرژی IEA است که پیشروان شرکت‌های انرژی در جهان را گرد هم می‌آورد تا در قالب یک منظر تجاری دامنه وسیعی از چالش‌های بازار انرژی را بررسی کنند. بیروول قبل از پیوستن به IEA به مدت ۶ سال در دبیرخانه سازمان اوپک در وین مشغول به کار بوده است. آنچه در پی می‌آید متن مصاحبه با دکتر بیروول است که در مقر IEA در پاریس در روز دهم نوامبر صورت گرفته و بر ویرایش ۲۰۰۸ دورنمای انرژی جهان که در ۱۲ نوامبر منتشر شده بود، تمرکز دارد.

وقتی در سال گذشته مادر مورد دورنمای انرژی جهان در ۲۰۰۷ بحث می‌کردیم، به شما گفتم من از این موضوع که اغلب کشورهای OECD نسبت به سیاست‌گذاری برای ارتقاء امنیت انرژی خود و مبارزه با تغییرات آب و هوایی اقدام نکرده بودند چقدر شگفت زده شده بودم. از آن هنگام بسیاری چیزها تغییر کرده است و یکی از مهم‌ترین علل و شاید اصلی‌ترین علت، صعود قیمت‌های نفت بوده است. من نسبت به این موضوع مجاب شده‌ام که نفت در ۲۵ تا ۳۰ سال آینده به عنوان اصلی‌ترین منبع تأمین انرژی جهان باقی خواهد ماند لیکن هنوز به سیاست‌های افزایش کارایی مصرف انرژی و متنوع‌سازی منابع

■ در ویرایش ۲۰۰۸ دورنمای انرژی جهان، IEA به افزایش شدید قیمت نفت که تا تابستان گذشته ادامه داشت می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که قیمت‌های بالا و تغییرات فراوان قیمت‌ها باعث شده است تا افکار عمومی به مقوله فناپذیر بودن منابع نفت و گاز توجه نشان دهند. IEA فوراً این موضوع را می‌افزاید که مخاطره جدی، پایان پذیر بودن قریب الوقوع منابع نیست بلکه شکست در سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی است که می‌باید در آن‌ها سرمایه‌گذاری صورت پذیرد. این مبحث تا حدودی عجیب به نظر می‌رسد. چرا این همه تأکید بر پایان‌پذیری هیدروکربن‌ها می‌شود در حالی که ذخایر و منابع بسیار قابل توجهی وجود دارند؟

دارد:

۱- ما فرض خود در مورد میزان رشد اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۳۰ را رو به پایین تعدیل کردیم که البته این میزان تغییر کوچک است طوری که رشد سالانه اقتصاد جهان از سالانه ۳/۶٪ در ویرایش ۲۰۰۷ به سالانه ۳/۳٪ در این ویرایش تغییر یافته.

۲- با فرض وجود تغییرات محتمل، ولی دوران نفت ارزان قیمت قطعاً به سر رسیده است. می دانم سخن گفتن از پایان دوره نفت ارزان در حالی که قیمت ها نسبت به ۱۱ جولای ۵۰٪ کاهش یافته است و هم اکنون حول بشکه ای ۶۰ دلار قرار دارد عجیب به نظر می آید ولی ما در مورد پیش بینی های بلندمدت صحبت می کنیم. ما پیش بینی می کنیم در فاصله زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ قیمت نفت خام وارداتی برای کشورهای عضو IEA به طور میانگین حول ۱۰۰ دلار (به قیمت حقیقی ۲۰۰۷) باشد که تا ۲۰۳۰ به ۱۲۰ دلار در بشکه افزایش می یابد (قیمت اسمی در آن زمان ۲۰۰ دلار خواهد بود). جالب آن که قیمت ها در فاصله ۱ ژانویه و ۱۰ نوامبر ۲۰۰۸ حول ۱۰۷ دلار قرار داشت که قیمت پایینی به شمار نمی رود.

۳- سومین عامل همان است که در ابتدای مصاحبه به آن پرداختیم: سیاست های اتخاذ شده توسط کشورها برای ارتقای امنیت انرژی و تغییرات جوی اثر مهمی بر میزان مصرف نفت می گذارد.

■ پس شما فرض می کنید که این ها نیروهایی هستند که در بلندمدت نمایان می شوند و در گذشته لزوماً مورد توجه نبوده اند. هم چنین نزول قیمت ها می تواند به عاملی جهت کم کردن سطح تلاش در این کشورها باشد.

ما معتقدیم که این ها اثراتی ماندگار خواهند داشت. در ماه های گذشته و در پی افزایش شدید قیمت نفت اروپا و ایالات متحده قوانینی را تدوین کردند که من انتظار بازگشت آن ها را ندارم.

■ با توجه به سناریوی مرجع شما، عرضه جهانی نفت باید به ۱۰۶ میلیون بشکه در روز در ۲۰۳۰ برسد. اما IEA به این نکته اشاره می کند که برای رسیدن به این نقطه ظرفیت تولید نفت خام در فاصله ۲۰۰۷ و ۲۰۳۰ باید ۶۴ میلیون بشکه در روز افزوده شود که معادل ۶ برابر ظرفیت فعلی عربستان سعودی است. آیا این مسئله امکان پذیر است؟ من نه در مورد میزان ذخایر قابل استحصال بلکه در مورد موانع موجود در دنیای واقعی صحبت می کنم.

انرژی جهت رسیدن به تعادلی پایدارتر در این زمینه نیاز است. تقاضای نفت در OECD در ۲۰۰۷ به بیشترین مقدار خود رسید و به سختی می توان انتظار رسیدن به سطحی فراتر از آن را داشت.

■ یعنی واقعاً هرگز؟

البته نمی توان احتمال فرارفتن میزان تقاضای انرژی از سطح مورد نظر را در یک بازه زمانی و به طور موقت رد کرد ولی ما فکر می کنیم روند تقاضای OECD شکلی نزولی به خود خواهد گرفت. تا هنگامی که راجع به نفت و ذخایر آن صحبت می کنیم این را می دانیم که روزی می رسد که دیگر به میزان کافی از این ذخایر در اختیار نخواهیم داشت و ما باید خود را برای چنین روزی آماده کنیم. بار دیگر تأکید می کنم که از نگاه IEA منابع نفت در دنیا هنوز به اندازه ای فراوان است که نیازهای ما را برای چندین دهه تأمین کند ولی ما باید تدریجاً خود را برای پایان عصر نفت آماده کنیم. به اضافه می بینیم که بسیاری از کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه به توسعه منابع انرژی به غیر از منابع هیدروکربنی روی آورده اند که می توان به منابع تجدیدشونده به خصوص انرژی خورشیدی اشاره کرد. بنابراین ما می باید ضمن سرمایه گذاری در طرح های نفتی به توسعه انرژی های جایگزین نیز بپردازیم. چین، هند و خاورمیانه خود ۸۰ درصد از افزایش در تقاضای جهانی نفت را تا سال ۲۰۳۰ به خود اختصاص می دهند. بنابراین سرمایه گذاری ثابت در بخش نفت هم چنان قابل توجه باقی می ماند.

■ شما پیش بینی های خود را در مورد تقاضای جهانی نفت اصلاح کرده اید و پائین آورده اید به طوری که هم اکنون میزان تقاضای انرژی را تا سال ۲۰۳۰ به غیر از سوخت های فسیلی حدود ۱۰۶ میلیون بشکه در روز تخمین می زنید. شما این تقلیل را به دورنمای انرژی در جهان در ۲۰۰۷ و افزایش قیمت ها در کنار کاهش نرخ رشد اقتصاد جهانی نسبت می دهید. این ها دلایل مهم تری هستند ولی حتماً دلایل مقطعی دیگری نیز وجود دارند. قیمت ها نسبت به جولای افت کرده و رشد کند اقتصاد جهان نیز ناشی از بحران مالی و اقتصادی جهان است که قرار نیست تا ابد ادامه داشته باشد. آیا به نظر شما این واکنش شما به وضعیت در تعدیل نتایج پیش از حد زیاد نیست در حالی که ما در مورد دورنمایی بلند مدت صحبت می کنیم؟

پیش بینی های ما از میزان تقاضای نفت در جهان در ۲۰۳۰ به میزان ۱۰ میلیون بشکه در روز نسبت به آنچه در دورنمای انرژی جهان در ۲۰۰۷ منتشر شده بود کاهش یافته است که سه دلیل

این میادین در دوره تولیدشان بوده است. آیا به نظر شما بعد از این همه کار، این نتایج نماینده واقعیت اند؟

ما بهترین منابع اطلاعاتی مانند IHS Energy و اطلاعات زمین شناسی آمریکا (UGSS) را در کنار شرکت های خصوصی و دولتی نفتی و اطلاعات شرکت های خدماتی میادین نفت را مورد استفاده قرار داده ایم ولی این به این معنی نیست که این ها کاملند. مطالعات ما ۸۰۰ میدان نفتی که دو سوم میادین نفتی جهان و سه چهارم ذخایر موجود را تشکیل می دهند را در بر می گیرد و بر اساس آنچه من می دانم این مورد جامع ترین گزارش به روز است. البته جا برای بهتر شدن وجود دارد.

آیا می توانید ادعا کنید این اعداد بالاترین ارقام در این زمینه هستند و میزان واقعی کاهش در تولید از اعداد شما بالاتر نیست؟

ما به تمامی داده های مورد نیاز دسترسی نداشته ایم و نمی توانیم ادعا کنیم تمامی اطلاعات در دسترس نیز درست بوده است. پس این جسارت را نمی کنم که بگویم نرخ های واقعی از نرخ های تخمینی ما بالاتر یا پایین ترند.

من تصور می کنم شما تحولات این پارامترها را در آینده پیگیری می کنید.

حتماً، ما همچنین مطالعات مشابهی را برای گاز طبیعی برای سال ۲۰۰۹ انجام خواهیم داد. مطالعات مشابهی را در مورد حمل و نقل و بازاریابی گاز طبیعی نیز انجام خواهیم داد چرا که این مقولات در مورد گاز بسیار پیچیده تر از نفت است.

با توجه به آخرین تخمین های شما میزان نهایی میعانات جهان بسیار قابل توجه و حدود ۹۰۰۰ میلیارد بشکه است. این عدد شامل منابع نهایی

قابل بازیافت مرسوم نفت، منابع قابل بازیافت غیر مرسوم نفت - احتمالاً در مجموع ۶۵۰۰ میلیارد بشکه - و سوخت های با مبنای گاز و مبنای ذغال سنگ می شود.

مقادیر بالقوه قابل ملاحظه و چالش های موجود نیز قابل توجه اند. در مورد نفت و NGL مرسوم، نقش خاورمیانه حیاتی است و حیاتی باقی خواهد ماند ولی ما با مشکلات روبه ازدیادی در تبدیل این ذخایر به ظرفیت های تولیدی در جهان روبرو هستیم. به طور کلی چالش های اساسی شامل هزینه ها، فناوری، ژئوپلیتیک و شرایط اقتصادی می شود. هم چنان که نیازهای جهان و افزایش در تولید به فرسوده شدن ذخایر می انجامد، ما به سوی نگاه های دقیق تر و موشکافانه تر به این مسائل رهنمون می شویم.

یکی از اهداف دورنمای ۲۰۰۸ این است که توجه کشورها را به این سختی ها در افزایش عرضه در راستای پاسخگویی به سطح تقاضا جلب نماید. ما امیدواریم این موضوع به معلوم شدن عظمت و بزرگی چالشی که پیش رو داریم انجامیده و مورد توجه تصمیم گیران قرار گیرد. وقتی راجع به رشد تولید نفت صحبت می شود می باید موضوع کاهش در تولید میادین موجود را نیز در نظر گرفت. از ۶۴ میلیون بشکه نفتی که باید تا سال ۲۰۳۰ به تولید اضافه شود، ۱۸ تا ۱۹ میلیون بشکه مربوط به افزایش تقاضا و بقیه مربوط به جبران کاهش تولید میادین می شود. این بدان معنی است که حتی اگر تقاضا تا سال ۲۰۳۰ افزایش نیابد، افزایشی معادل حدود ۴۵ میلیون بشکه نفت مورد نیاز است که خود یک چالش قابل توجه است. این مشکل به واسطه دو عامل تشدید می شود:

- سهم میادین کوچک و میادین فلات قاره در تولید در حال افزایش است. لیکن این میادین نرخ های کاهش بالاتری نسبت به میادین خشکی دارند.

- شرکت های ملی ۸۰٪ رشد در تولید جهانی نفت را به خود اختصاص می دهند چرا که آن ها تعداد زیادی از ذخایر را در اختیار دارند. این موضوع خود سؤال برانگیز است. برخی از این شرکت های دولتی مانند آرامکو عربستان تمام امکانات مالی و فنی را برای این موضوع در اختیار دارند ولی این مسأله در مورد تمام شرکت ها صادق نمی کند. اما آیا حتی اگر همه این امکانات را در اختیار داشته باشند تمایل و انگیزه ای برای آن دارند؟

این در مورد دولت ها در کشورهای تولیدکننده نفت که مالک آن ها هستند نیز صادق می کند. این مسأله برای آن ها جذاب نیست که میزان تولید خود را به میزان تقاضای کشورهای تولیدکننده افزایش دهند.

کشورهای تولیدکننده حاکمیت های مستقلی هستند که تصمیم گیری در مورد افزایش تولید کاملاً به عهده آن هاست. ولی موضوع این است که نتیجه تصمیم آن ها در تمام جهان قابل لمس و اثرگذار است.

یکی از ویژگی های دورنمای ۲۰۰۸ مطالعه بسیار دقیقی است که

شما در مورد نرخ متوسط کاهش در تولید میادین موجود انجام داده اید. شما نرخ افت ۵/۱٪ در سال را برای تمامی میادینی که دوره اوج تولید را سپری کرده اند پیش بینی کرده اید. در عین حال به این نکته اشاره کرده اید که این نرخ ها وزنی بوده و متأثر از تولید